

فهم تجربه زیسته زنان بی خانمان

علی اصغر درویشی فرد* ، خدیجه فیضی پور**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۰

چکیده

بی خانمانی از جمله مسائل اجتماعی قابل توجهی است که در عصر حاضر اکثر کشورهای جهان اعم از توسعه یافته و توسعه نیافته درگیر آن هستند و در سطح جامعه ایران و بالاخص در سال‌های اخیر به شکل جدی‌تری گسترش یافته است. شناخت مسائل و مشکلات این گروه، می‌تواند برنامه‌ریزان اجتماعی را در طراحی سیاست‌های اجتماعی کارآمد یاری رساند. از این رو، مطالعه حاضر به بررسی تجربه زیسته زنان بی خانمان با محوریت مسائل و مشکلات اجتماعی که در حین بی خانمانی با آن درگیر بوده‌اند، نیز پرداخته است. داده‌های این تحقیق از طریق روش تحقیق کیفی و با استفاده از تکنیک‌های مصاحبه و مشاهده گردآوری شده است. روش‌شناسی تحقیق، پدیدار شناختی است. حجم نمونه ۱۸ نفر می‌باشد. افرادی که همگی در یک ملاک خاص مشترک‌اند و آن تجربه بی خانمانی

* دانشجوی دکتری مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول).

darvishi68.swork@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی. kh.feyzi1370@gmail.com

است. تجزیه و تحلیل اطلاعات به روش ولکات انجام شد و ۷ تم اصلی استخراج شد که در واقع نشانگر تصویری سازمان یافته از تجربیات زنان می باشد. این تم ها عبارتند از: اعتیاد و تداوم بی خانمانی، استراتژی تلاش برای بقا، قربانی جرائم و آزار چندگانه، شکل گیری احساسات منفی، طرد اجتماعی، ناکارآمدی شبکه های اجتماعی و همرویدادی محرومیت ها. در نهایت می توان گفت، زنان بی خانمان دارای شرایط و وضعیت بسیار دشواری هستند که آن ها را در مقابل آسیب ها و تهدیدهای ناشی از بی خانمانی، آسیب پذیر می کند. در واقع آن ها به حدی درگیر تجربیات منفی ناشی از بی خانمانی شده اند که اولاً تداوم بی خانمانی آن ها را در پی داشته است و ثانیاً امکان رهاشدگی از شرایط منفی را برای آن ها دشوار نموده است.

واژه های کلیدی: پدیدار شناسی، تجربه زیسته، زنان بی خانمان

طرح مسئله

امروزه ابعاد مسائل اجتماعی روز به روز گسترده تر و جامعه را با مشکلات ناشی از آن درگیر می کند. بی خانمانی از جمله مسائل اجتماعی قابل توجهی است که در عصر حاضر اکثر کشورهای جهان اعم از توسعه یافته و توسعه نیافته با آن درگیر هستند و در سطح جامعه ایران و بالاخص در سال های اخیر به شکل جدی تری گسترش یافته است. دلایلی همچون عدم رصد دقیق و علمی مسائل اجتماعی در ایران، عدم انجام پژوهش های بزرگ مقیاس (در سطح ملی)، نبود سازمان متولی در حوزه ساماندهی افراد بی خانمان و موازی کاری ارگان های دولتی و مواردی نظیر آن موجب شده که آمار دقیقی از تعداد افراد بی خانمان در ایران وجود نداشته باشد. بنابراین از ذکر آمار غیر مستند و فاقد اعتبار علمی و تحقیقاتی در این زمینه اجتناب می شود. آنچه که قابل استناد می باشد این است که گسترش مسئله بی خانمانی در ایران و به ویژه شهر تهران به عنوان کلان شهری

که درگیر آسیب‌ها و مسائل اجتماعی متعددی است، به‌گونه‌ای بوده که سازمان‌های دولتی و غیردولتی چندی به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم به مشکلات آن‌ها پرداخته و به ارائه خدمات اجتماعی و حمایتی به این افراد اقدام می‌کنند (اگرچه وضعیت و کیفیت خدمات ارائه‌شده نیز جای بحث و نقد دارد). طرح‌های مختلفی با همکاری نهادهای ذیربط جهت حل یا کاهش مسئله طرح‌ریزی و اجرا شده است.

در نهایت در محافل علمی و تخصصی درباره این مسئله اجتماعی کرسی‌های هم‌اندیشی متعددی تاکنون برگزار شده و در عرصه سیاست‌گذاری‌ها کم‌وبیش بدان‌ها توجه شده است. سال‌هاست که متولیان دولتی جهت برخورد با مسئله، مداخلاتی را انجام داده‌اند که عمدتاً ناموفق بوده‌اند. در این راستا چندین نکته حائز اهمیت است. اولاً، به نظر می‌رسد این اقدامات عمدتاً جهت حذف موقتی آن‌ها از فضای شهر است و نگاه آسیب‌شناسانه را کمتر داراست. به‌گونه‌ای که عمدتاً شاهد اقدامات کوتاه‌مدت و غیرکارشناسانه بوده‌ایم. ثانیاً، اقدامات صورت گرفته کمتر با رویکرد اجتماعی انجام شده و در مواردی رویکرد انتظامی و امنیتی حاکم بوده است و ثالثاً، باید گفت که این مسئله همانند بسیاری از مسائل و آسیب‌های اجتماعی دیگر ریشه در بنیان و ساختار اجتماعی داشته و حاصل بدکارکردی نهادهای اجتماعی است و اقدامات نهادهایی نظیر شهرداری و ستاد مبارزه با مواد مخدر به‌تنهایی کارساز نیست. مشاهده هرروز افرادی که با وضعیت رقت‌بار در کوچه‌ها، خیابان‌ها، پارک‌ها و دیگر معابر عمومی حضور دارند، به‌عنوان یک مسئله اجتماعی جای تأمل و مطالعه جدی دارد. حضور افراد بی‌خانمان به‌ویژه در مناطق آسیب‌خیز نگرانی‌های زیادی را برای عموم مردم ایجاد کرده است. زیرا شواهد و تجربه‌ها حاکی از آن است که این پدیده به‌عنوان یک مسئله اجتماعی زمینه را برای بسیاری از آسیب‌ها و مسائل اجتماعی دیگر از جمله، اعتیاد، سرقت، فحشا و... تسهیل می‌کند. اگرچه در تحلیل مسئله بی‌خانمانی اعتقاد بر این نیز هست که خود این موضوع معلول و مخلوقی است با علت‌های فراوان. از منظر پیامدها، باید گفت که بی‌خانمانی، پیامدهای متعددی برای طیف‌های مختلف جمعیتی از جمله زنان،

کودکان، مردان و نظایر آن به همراه دارد جامعه شناسان معتقدند که آسیب‌های اجتماعی از جمله تکدی و بی‌خانمانی، پدیده‌هایی فردی یا انتزاعی نیستند، بلکه پدیده‌های اجتماعی هستند که منشأ آن به کل جامعه برمی‌گردد (شیخاوندی، ۱۳۸۶: ۲۵). پیامدهای بی‌خانمانی، نه تنها شامل خود فرد می‌شود، بلکه خانواده و جامعه را نیز به شدت متأثر کرده و هزینه‌های هنگفتی را برجای می‌گذارد. زنان درگیر در شرایط بی‌خانمانی نسبت به مردان بی‌خانمان، به دلایل مختلف میزان آسیب‌پذیری بیشتری را متحمل و با مسائل و مشکلات عمیق‌تری درگیر می‌شوند و توان کمتری برای سالم ماندن در شرایط بی‌خانمانی و عوامل آزاردهنده آن را دارند. بررسی مطالعات پیشین در ایران، بیانگر آن است که تاکنون پژوهش‌های محدودی در ارتباط با افراد بی‌خانمان صورت پذیرفته است که این امر در ارتباط با زنان بی‌خانمان مصداق بیشتری می‌یابد و از دلایل انجام مطالعه حاضر می‌باشد. به‌طور یقین، بی‌خانمانی زنان دارای ابعاد مختلف بوده و از منظرهای مختلفی می‌توان بدان نگریست. به‌طوری‌که پرداختن به تمامی ابعاد آن کاری بس دشوار و نیازمند وقت و انرژی فراوان است. در این مقاله به تجربه زیسته زنان بی‌خانمان از منظر اجتماعی پرداخته‌شده و مسائل و مشکلات اجتماعی که زنان بی‌خانمان در دوران بی‌خانمانی با آن درگیر هستند نیز مدنظر می‌باشد. با ذکر این مقدمه، سؤال اصلی پژوهش به شرح زیر می‌باشد:

مسائل و مشکلات اجتماعی زنان بی‌خانمان در حین بی‌خانمانی کدامند؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

زنان جزء گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه محسوب می‌شوند و زمانی که با مسائلی اجتماعی نظیر اعتیاد و یا بی‌خانمانی درگیر باشند شدت آسیب‌پذیری آن‌ها به مراتب افزایش می‌یابد و طراحی اقدامات مداخله‌ای را ضرورت می‌بخشد. روند رو به رشد گسترش بی‌خانمانی زنان از دیگر دلایلی است که انجام تحقیق حاضر را ضرورت می‌بخشد. اگر شناخت علمی و درستی از مشکلات و مسائل آن‌ها وجود نداشته باشد

آسیب‌ها و مسائل این گروه اجتماعی هرروز عمیق‌تر و ریشه‌دارتر می‌شود. از سوی دیگر شناخت تجربه زیسته زنان بی‌خانمان و مسائل و مشکلاتی که با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، می‌تواند برنامه‌ریزان را در سیاست‌گذاری‌های خود، یاری رساند. همچنین می‌توان گفت که شناخت دقیق، علمی و همه‌جانبه از وضع موجود و برنامه‌ریزی بر اساس آن موجب اجتناب از اتلاف منابع مالی و انسانی در سطوح مختلف می‌شود. از دیگر مزایای کاربردی تحقیق حاضر این است که نتایج آن می‌تواند به طراحی برنامه‌های حمایتی از زنان بی‌خانمان کمک نماید و از عمیق‌تر شدن مشکلات آن‌ها جلوگیری کند و امکان توانمندسازی آن‌ها را تسهیل نماید. با در نظر گرفتن موارد فوق، محقق بر آن شده است تا با انجام تحقیق فوق و بهره‌گیری از نتایج به‌دست‌آمده، مستندات علمی تهیه شود که مورد استفاده افراد و سازمان‌های ذیربط قرار بگیرد و در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی از آن استفاده شود.

پیشینه تحقیق

در ارتباط با مطالعات تجربی داخلی، می‌توان گفت که اکثر مطالعات با محوریت مردان بی‌خانمان بوده و تاکنون مطالعه‌ای جدی که با رویکرد درون‌فهمی به واکاوی تجارب زیسته زنان در حین بی‌خانمانی پرداخته باشد، انجام نشده است. حال به بررسی برخی از پژوهش‌های داخلی و خارجی پیشین که به‌گونه‌ای مرتبط با زنان بی‌خانمان است، می‌پردازیم.

- در پژوهشی که توسط سفری و خادم (۱۳۹۲)، با عنوان «بررسی وضعیت امید به زندگی زنان بی‌خانمان شهر تهران» به انجام پذیرفت، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بی‌خانمانی با وضعیت امید به زندگی زنان بی‌خانمان موضوع این تحقیق به‌وسیله راهبردهایی چون «درونی شدن آسیب‌های اجتماعی»، «احساس ناکامی و حقارت»، «عدم امید به بازگشت به شرایط طبیعی زندگی»، و «میل به مردن»، از رابطه معناداری

برخوردار است. این راهبردها به تدریج اثربخشی وضعیت بی‌خانمانی را بر طول عمر زنان بی‌خانمان شهر تهران از طریق پیامدهایی چون «نابسامانی و اختلال در شرایط روانی»، «ابتلا به بیماری‌های خطرناک و لاعلاج»، «اعتیاد حاد به مواد افیونی پراسیب»، «پذیرش یا تحمیل قربانی شدن»، و «تجربه خودکشی» فراهم می‌آورد. همچنین به نظر می‌رسد، وضعیت بی‌خانمانی زنان، موجبات کاهش طول عمر و مرگ زودهنگام زنان بی‌خانمان را فراهم می‌آورد.

- در مطالعه‌ای که توسط لیزا گودمن و همکاران^۱ ایشان در سال ۲۰۰۶ انجام پذیرفت، یافته‌های کلیدی پژوهش نشان می‌دهد که زنان بی‌خانمان، قبل، در طول و بعد از بی‌خانمانی تجربه آزار جنسی را گزارش کرده‌اند. همچنین مطالعه نشان می‌دهد که چندین عامل خطر قربانی جنسی شدن در بزرگسالی را در میان زنان بی‌خانمان افزایش می‌دهد. این عوامل عبارت‌اند از سوءاستفاده در دوران کودکی، وابستگی به مواد، طول دوام بی‌خانمانی، درگیری در استراتژی بقای اقتصادی، بیماری‌های ذهنی - روانی و محدودیت‌های جسمانی. زنان بی‌خانمان اغلب تجربه قربانی شدن توسط مجرمان متعددی را گزارش داده‌اند، که از دوران کودکی شروع شده و به دوران بزرگسالی تداوم داشته است. در واقع این‌گونه استخراج شده که ارتباط قوی مابین سوءاستفاده در دوران کودکی و قربانی شدن در بزرگسالی وجود دارد. زنان بی‌خانمانی که قربانی آزارهای جنسی شده‌اند، اغلب دسترسی محدودی به خدمات بهداشت روان، پزشکی و قانونی را دارند. زنان بی‌خانمان رنگین‌پوست، همجنسگرایان زن، همجنسگرایان مرد، دوجنسگراها و زنان دارای اختلال هویت جنسی و زنان دارای معلولیت، از جهت دسترسی با خدمات فوق دارای محدودیت‌های بیشتری هستند.

- در مطالعه جیسینسکی و همکارانش^۲ (۲۰۰۵) که با حضور ۷۳۷ زن بی‌خانمان و ۹۱ مرد بی‌خانمان در شهر فلوریدا انجام پذیرفت، رابطه‌ای قوی بین بی‌خانمانی و

1. Goodman
2. Jasinski & et all

قربانی شدن استخراج شد. درصد قابل توجهی از پاسخ‌دهندگان تجربه قربانی جسمی و جنسی در طول دوران زندگی‌شان و همچنین در طول بی‌خانمانی‌شان را گزارش داده‌اند. به‌طور مشابه نرخ بالاتری از قربانی جنسی شدن در میان زنان نسبت به مردان استخراج شد. بیش از یک‌چهارم زنان پاسخ دادند که خشونت یکی از دلایل و یا دلیل اصلی بی‌خانمانی آن‌ها بوده است. همچنین قربانی خشونت شدن با مدت‌زمان بیشتر بی‌خانمانی ارتباط دارد.

- در یک مطالعه که تایلر و همکارانش^۱ (۲۰۰۴)، بر روی ۳۷۲ نمونه جوان بی‌خانمان در شهر سیاتل، واشنگتن، انجام داد، محق دریافت که میان قربانی آزار جنسی شدن جنسیت و فاکتورهای مخاطره‌آمیز خاص و بی‌خانمانی ارتباط وجود دارد. یافته‌ها حاکی از آن است که زنانی که منزل را در سنین جوانی ترک کرده و درگیر سوء‌مصرف مواد شده‌اند، نرخ بالاتری از قربانی جنسی شدن در خیابان را گزارش داده‌اند.

- در تحقیقی که توسط ریبیرو و همکارانش^۲ (۲۰۱۶) انجام شد، محققان دریافتند که مشارکت‌کنندگان در تحقیق (زنان بی‌خانمان) با مشکلاتی در خیابان مواجه هستند. یافته‌های تحقیق فوق بر خطر سوء‌استفاده جسمی و جنسی و همچنین جستجوی پناهگاه برای به حداقل رساندن مشکلات تجربه‌شده احتمالی تأکید دارد. آن‌ها امیدوارند که خیابان را ترک کنند، با این‌وجود، آن‌ها خودشان را در دام این واقعیت اجتماعی گرفتار می‌بینند که درگیر اعتیاد، الکل و یا دیگر مواد شده‌اند. در یک نتیجه‌گیری می‌توان گفت که فهم تجربه زیسته زنان بی‌خانمان، درگیری‌ها و مشکلات روزمره آن‌ها را نشان می‌دهد و تضاد مابین تمایل به ماندن در خیابان و ترک آن، بخشی از تجربه زیسته آن‌هاست.

1. Tyler
2. Ribeiro

- در تحقیقی که توسط سیلز و گیجارو^۱ (۲۰۱۷) انجام شد، محققان دریافتند که تجزیه و تحلیل مبتنی بر جنسیت درباره محرومیت مسکن به ما این امکان را می‌دهد که درک جامعی از پدیده بی‌خانمانی داشته باشیم. علاوه بر این، در تحقیق فوق این‌گونه استخراج شده که منابع موجود به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که عمدتاً مردان بدان‌ها دسترسی دارند. زنان بی‌خانمان گروه اقلیتی هستند و به همین دلیل آن‌ها احساس ناامیدی، آسیب‌پذیری، ترس و طرد شدن می‌کنند. در نهایت نویسنده معتقد است، بسیار مهم است که توجه بیشتری مبتنی بر دیدگاه جنسیتی، ابعاد کیفی‌تر بی‌خانمانی و مبتنی بر احترام نسبت به موضوع بی‌خانمانی داشته باشیم.

- سیکچ^۲ (۲۰۰۸) در تحقیق خود، اشاره می‌کند که شناخت بی‌خانمانی زنان از بعد بین‌المللی به دلایل مختلف یک موضوع مشکل است. ابتدا اینکه درک آنچه که بی‌خانمانی تعریف می‌شود، خود یک مشکل است، زیرا که بی‌خانمانی زنان اغلب در شکل دیگری نسبت به بی‌خانمانی مردان است. همچنین، بی‌خانمانی در کشورهای صنعتی به نظر می‌رسد متفاوت از کشورهای در حال توسعه باشد که زنان بیشتر احتمال دارد مسکن ناکافی داشته باشند و در پناهگاه‌های موقت زندگی کنند. هر دوی این عوامل دید ما نسبت به بی‌خانمانی زنان و همچنین توانایی رصد دقیق شمار زنان بی‌خانمان سراسر جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فهم علل بی‌خانمانی زنان با استفاده از یک رویکرد جهانی، به دلیل مجموعه‌ای از مسائل چندوجهی، دشوار است. زنان در کشورهای در حال توسعه نسبت به هم‌تایان خود در جهان صنعتی با مجموعه‌ای از مسائل متفاوت مواجه هستند. به علت تفاوت در حقوق مالکیت، حقوق زنان به‌طور کلی، دسترسی به آموزش و دسترسی به خدمات اجتماعی. سرانجام، زنان مهاجر با مجموعه‌ای از شرایط منحصربه‌فرد و یک شبکه حمایت اجتماعی ناکافی مواجه هستند.

1. Sales, & Guijarro
2. Sikich

- در مطالعه‌ای دیگر که توسط مارگارت ابرال و همکاران ایشان در سال ۲۰۰۱ انجام پذیرفت، یافته‌های کلیدی پژوهش نشان می‌دهد که میان بی‌خانمانی و مراقبت‌های بهداشتی، خدمات اجتماعی و سیستم عدالت کیفری ارتباط وجود دارد. افرادی که پناهگاه ایمن، مطمئن و ارزان‌قیمت ندارند (افراد بی‌خانمان)، نسبت به جمعیت عمومی مشکلات اجتماعی و بهداشتی بیشتری را تجربه می‌کنند و بیشتر احتمال دارد که در فعالیتهای کیفری گرفتار شوند. برخی از زیرگروه‌های افراد بی‌خانمان، نظیر کسانی که دچار مشکلات ذهنی - روانی هستند، احتمال بیشتری دارد که درگیر مشکلات بهداشتی، اجتماعی و کیفری شوند. همچنین تحقیق نشان می‌دهد که استفاده از خدمات اضطراری بیمارستانی، پناهگاهی و مؤسسات اصلاح و تربیت در میان جمعیت بی‌خانمان بیشتر از دیگر گروه‌ها است.

چارچوب مفهومی تحقیق

تحقیق کیفی نقطه عزیمت خود را تئوری خاصی قرار نمی‌دهد و خود را درگیر کاربرد تئوری رسمی نمی‌سازد و اصولاً با داده‌ها و جمع‌آوری آن‌ها آغاز می‌کند. در واقع استفاده محقق از تئوری‌ها بیشتر از آنکه مبنایی و از ابتدای کار مطرح باشد، استنادی و تطبیقی است (صادقی فسایی، ۱۳۹۴). از بررسی متون نظری مرتبط با مفهوم بی‌خانمانی، چنین استنباط می‌شود که تئوری طرد اجتماعی و مفاهیم مرتبط با آن می‌تواند به‌عنوان پشتوانه مهمی برای فهم بیشتر موضوع بی‌خانمانی به شمار برود. بنابراین در ارتباط با چارچوب مفهومی پژوهش حاضر از تئوری‌های مربوط به طرد اجتماعی بهره جسته‌ایم. از بررسی مفهوم طرد اجتماعی در منابع مختلف این‌گونه استنباط می‌شود که طرد اجتماعی مفهومی چندبعدی و دارای تفسیرهای گوناگون است. پیس^۱، در یک تقسیم‌بندی دوگانه دو تعریف از مفهوم طرد اجتماعی ارائه می‌دهد. در

تعریف اولیه و محدود، وی طرد را مترادف فقر درآمدی و وضعیت افرادی دانسته که نمی‌توانند به بازار کار درآمدزا ملحق شوند و یا کاری با دستمزد پایین دارند. اما در تعریف گسترده، واژه مذکور معنایی بسیار وسیع‌تر از فقر، نابرابری درآمدی، محرومیت یا فقدان شغل دارد. در تعریف اخیر طرد مفهومی چندبعدی در نظر گرفته می‌شود که فقدان منابع و یا نداشتن حقوق اجتماعی و فرایندی پویا در طول زندگی افراد را نشان می‌دهد. پویایی فرایند طرد ناشی از محرومیت چندگانه، گسست پیوندهای خانوادگی و روابط اجتماعی و گم کردن هویت و هدف است. امروزه، طرد در این معنا به کار گرفته می‌شود (پیس، ۲۰۰۱؛ به نقل از قاضی نژاد و ساوالان پور، ۱۳۸۸). آمارتیا سن^۱ با به‌کارگیری مفهوم «قابلیت» عنصر جدیدی را وارد حوزه محرومیت نموده و بر اساس آن طرد قابلیت را تعریف نموده است. به عقیده او قابلیت یعنی آنچه مردم واقعاً قادر به انجام آن هستند. این محقق مفهوم طرد را وسیع‌تر از دیگران در نظر گرفته و معتقد است که طرد اجتماعی می‌تواند یکی از اجزاء سازنده محرومیت قابلیت باشد، همان‌طور که می‌تواند دلیلی برای فقدان قابلیت‌های گوناگون باشد. همچنین به عقیده سن، طرد می‌تواند فرد را به سمت محرومیت‌های دیگر نیز سوق دهد و فرصت‌های موجود در زندگی را برای او محدودتر کند. به‌عنوان مثال طرد شدن از موقعیت شاغل بودن، می‌تواند فرد را به سمت شرایط بد اقتصادی و به تبع آن محرومیت‌های دیگر نظیر سوء تغذیه و بی‌خانمانی، هدایت کند (سن، ۲۰۰۰: ۴-۳؛ به نقل از همان). گیدنز طرد اجتماعی را ناشی از شیوه‌هایی می‌داند که طی آن‌ها، افراد از مشارکت کامل در جامعه بزرگ‌تر محروم می‌شوند. این افراد دوره‌های طولانی بیکاری (یا شغل‌های جسته - گریخته و زودگذر) را تجربه می‌کنند و برای تأمین مایحتاج خود عمدتاً به کمک‌های دولتی وابسته‌اند (گیدنز^۲، ۱۳۸۹: ۴۶۱ و ۴۳۱). سیلور^۳، نیز طرد اجتماعی را از هم‌گسیختگی پیوندهای اجتماعی میان فرد و جامعه دانسته است (سیلور، ۲۰۰۸: ۳۰۲؛

-
1. Sen
 2. Giddenz
 3. Silver

به نقل از فیروزآبادی و همکاران، (۱۳۹۵). زیبرا^۱ در تحلیلش از مفهوم طرد، هم بر بعد عینی و هم بر بعد ذهنی آن تأکید دارد. وی با ترسیم الگوها و خطوط کلی از مفهوم طرد، قالبی ارائه می‌کند که می‌تواند مشتمل بر مصادیق عینی/مادی نظیر بیکاری، بی‌خانمانی، فقر و سایر مواردی باشد که در سنت جامعه‌شناسی به‌عنوان مشخصه‌های طرد اجتماعی شناخته شده است و یا دربرگیرنده مصادیق ذهنی/غیرمادی مانند شخصیت، سلامت روحی و روانی و غیره باشد. زیبرا معتقد است شکست در یک قلمرو اجتماعی به طرد نمی‌انجامد. بلکه تعدد شکست‌ها و نقص‌ها است که می‌تواند منجر به طرد اجتماعی گردد. وی نقطه مشترک اشکال طرد را "گسستگی" فرد از روابط اجتماعی می‌داند. از نظر او این موضوع زمانی روی می‌دهد که فرد از یکی از قلمروهای اجتماعی طرد شده و تمام روابطی که او را متصل با دیگران و هنجارهای مشترک نگه می‌دارد، از دست می‌دهد. نکته جالب توجه در این دیدگاه آن است که زیبرا مفهوم گسستگی را تا سطح گسستگی از خود و تصویری که انسان از خویش ساخته تعمیم می‌دهد (زیبرا، ۱۳۸۵: ۲۲ - ۲۱). در نهایت، از نظر مانک^۲ طرد اجتماعی این‌گونه نیست که در یک لحظه حاصل شود، بلکه نتیجه فرایندی است که با اشکالی از به حاشیه رانده‌شدگی شروع و ممکن است به تدریج به طرد کامل اجتماعی منتهی شود (مانک، ۲۰۰۲: ۳). فرایند مطرودیت اجتماعی منجر به گسست روابط و پیوندهای اجتماعی، قطع مشارکت افراد و در نهایت انزوای اجتماعی خواهد شد. فرایندی که نتیجه آن فقر و محرومیت افراد در جامعه بوده و نارضایتی آن‌ها را به دنبال دارد. وسلز و میدما (۲۰۰۲) مفهوم تعلق را به‌عنوان عامل اصلی فرایندها و ترکیب مناسب منابع را به‌عنوان عامل محوری پیامدها معرفی می‌کنند. بر اساس نظر این دو، اگر یک نارسایی بنیادی در تعلق، اعتماد یا دسترسی به ترکیب مناسبی از منابع به وجود آید، آنگاه مطرودیت اجتماعی رخ خواهد داد. آن‌ها، نه تنها سه بعد علی مطرودیت اجتماعی را به‌عنوان فرض مطرح

1. Zibera
2. Munk

می‌کنند، بلکه سه سطح تحلیلی نیز برای هریک از این ابعاد شناسایی می‌کنند که از سطح فردی آغاز می‌شود، سپس به ناحیه، گروه یا شبکه که همان جامعه یا جهان زیست است و در نهایت به سطح ساختاری و اجتماعی می‌رسد. شناسایی سطوح مختلف و روابط متقابل میان آن‌ها یک گام اساسی برای عملیاتی کردن مفهوم مطروودیت اجتماعی، هم در چارچوب فرایندها و هم پیامدها در تمام سطوح اجتماعی را مهیا می‌سازد. افراد بی‌خانمان، سوء‌مصرف کنندگان مواد و خانواده‌های مسئله‌دار همگی نمونه‌هایی از مطروودیت اجتماعی فردی هستند (وسلز و میدما، ۲۰۰۲؛ به نقل از غفاری و امید، ۱۳۹۰: ۹۱-۹۲). در سطح جهان زیست - ناحیه، عدم تعلق از طریق تفکیک و جداسازی ناحیه‌ای مشاهده می‌شود. به‌صراحت می‌توان گفت محله‌های فقیرنشین و مناطقی نظیر محله هرندی (دروازه غار قدیم)، شوش، لب خط و نظایر آن‌که با تجمع گسترده افراد بی‌خانمان، سوء‌مصرف کنندگان مواد، قماربازان و امثال آن روبرو است، مصداق بارزی از این سطح از مطروودیت اجتماعی قلمداد می‌شوند. در سطح اجتماعی یا ساختاری، فقدان تعلق در حالت‌های تجزیه، ناهنجاری، تعارض و انزوای اجتماعی ظاهر می‌شود و همچنین بی‌اعتمادی نسبت به نهادها و مسئولین وجود دارد و عدم دسترسی به منابع در مسائل معیشتی و شکاف روبه افزایش میان اغنیا و فقرا بروز می‌یابد. از این رو، در این سطح، گروه‌ها و جماعت‌های تجزیه شده، بیگانه شده و بی‌اعتماد تشخیص داده می‌شوند و از سوی جامعه مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته و فاقد هویت ملی و یا احساس شهروندی به شمار می‌روند (همان).

با ذکر مقدمات نظری فوق و در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که طرد اجتماعی مفهومی است که دارای ابعاد مختلف و اندیشمندان از آن تفاسیر مختلفی ارائه کرده‌اند. طرد اجتماعی دارای پیامدهای مختلف بوده و طرد در یک بعد می‌تواند طرد افراد در ابعاد دیگر را در پی داشته و موجب فقر و محرومیت‌های چندگانه شود. رویکرد نظری تحقیق حاضر این است که افراد بی‌خانمان با طرد اجتماعی و فقر چندبعدی مواجه‌اند و نشانگرهای چنین موضوعی را می‌توان در گسست پیوندهای خانوادگی و روابط

اجتماعی، فقدان دسترسی به منابع و فرصت‌های مختلف زندگی، انزوای اجتماعی، فقدان قدرت، فقدان حقوق اجتماعی، فاصله اقتصادی با دیگر اقشار جامعه، بی‌اعتمادی و فقدان تعلق به جامعه، سطح زندگی نامناسب و مواردی نظیر آن دانست. در نهایت می‌توان این‌گونه استدلال کرد که بی‌خانمانی از مصادیق اصلی طرد اجتماعی بوده و افراد بی‌خانمان مصداق بارز گروه‌هایی هستند که فقر و محرومیت چندگانه در ابعاد مختلف را تجربه می‌کنند.

روش انجام تحقیق

داده‌های این تحقیق از طریق روش تحقیق کیفی و با استفاده از تکنیک‌های مصاحبه و مشاهده گردآوری شده است. روش‌شناسی تحقیق، پدیدار شناختی است. روش پدیدار شناختی عبارت است از فرایند ایجاد معنا برای تجربه از طریق گفتگو با افرادی که در ارتباط با آن موضوع تجارب خاصی را دارند. بدین منظور، اطلاعات لازم از طریق مصاحبه با زنان بی‌خانمان محله هرندی (دروازه غار قدیم) و محله شمیران به انجام رسیده است. هم‌چنین از تجربیات نویسندگان پژوهش و از نقل‌قول‌های ۲ کارشناس مددکاری اجتماعی که تجاربی بی‌واسطه و مستقیم با گروه هدف داشته‌اند، به‌عنوان دیگر منبع کلیدی جهت جمع‌آوری اطلاعات و بررسی صحت یافته‌ها استفاده شده است. حجم نمونه برابر با ۱۸ نفر از زنان بی‌خانمان می‌باشد. افرادی که همگی در یک ملاک خاص مشترک‌اند و آن تجربه بی‌خانمانی است. شیوه نمونه‌گیری بر اساس نمونه‌گیری هدفمند و در دسترس بوده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات به روش تماتیک و بر اساس شیوه ولکات انجام شد. ولکات (۲۰۰۸) طرح تماتیک ساده‌ای ارائه داده است. وی فرایند تحلیل داده‌ها را شامل سه مرحله عمومی توصیف، تحلیل و تفسیر در نظر می‌گیرد. در مرحله توصیف، داده‌ها در یک نظم و پیوستار زمانی قرار می‌گیرند. نظم مذکور می‌تواند بر اساس نظر محقق و یا مشارکت‌کننده در تحقیق باشد. در مرحله

تحلیل، داده‌ها سازمان‌دهی، تنظیم و مقوله‌بندی می‌شوند. در مرحله تفسیر که آخرین مرحله از تحلیل ولکات است، تفسیرهای اصلی صورت گرفته و مقوله‌های اصلی استخراج می‌شود.

ملاحظات اخلاقی تحقیق

در ارتباط با انتخاب موضوع پژوهش، سعی بر آن شد که کیفیت علمی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ضوابط مرتبط با سلامت اخلاقی پژوهش‌های کیفی رعایت گردد. در واقع سعی تلاش شد که پژوهش فوق، صرفاً تکرار تحقیق و یا به قولی (فلیک، ۱۳۹۳: ۵۱)، صرفاً تحقیق برای تحقیق نباشد و بتواند دانش جدیدی به اطلاعات موجود بیفزاید. در ارتباط با محتوای پژوهش، رضایت آگاهانه از مهم‌ترین نکات اخلاقی در پژوهش‌های کیفی است که در پژوهش حاضر رعایت گردیده است. یعنی اینکه شرکت‌کنندگان بر اساس اطلاعات ارائه‌شده از سوی محقق با شرکت در مطالعه به‌صورت داوطلبانه موافقت نمایند (همان: ۵۱). رازداری و حفظ‌شان و حقوق شرکت‌کنندگان از دیگر نکات اخلاقی مهم در تحقیق‌های کیفی هستند (همان: ۵۶-۵۳)، که در پژوهش حاضر بدان توجه شده است. در این راستا، اسامی تمامی افراد مصاحبه‌شونده با کسب اجازه از آنها به‌صورت مستعار ذکر شده و از ذکر نام اصلی آنها خودداری شده است.

یافته‌های تجربی تحقیق

۱. ویژگی‌های دموگرافیک و عمومی زنان بی‌خانمان

بیش از ۶۵ درصد زنان بی‌خانمان حاضر در پژوهش تحصیلات ابتدائی داشته‌اند و در واقع در سنین کودکی یا ترک تحصیل کرده‌اند و یا به دلیل ازدواج زودهنگام از تحصیل بازمانده‌اند. "فقر فرهنگی و اجتماعی" از مهم‌ترین مؤلفه‌های مرتبط با آنها می‌باشد. عدم موفقیت تحصیلی از جمله مواردی است که توسط اکثریت این افراد

تجربه شده است. در این تحقیق میانگین سنی افراد حاضر در پژوهش ۳۷ سال بوده است. نکته مهم اینکه ۷ نفر از اعضای پژوهش زیر ۳۰ سال سن داشته‌اند و این موضوع به همراه مشاهده دختران متعدد بی‌خانمان در محله دروازه غار و امام حسین (محل انجام مطالعه) که گاهی به کمتر از ۱۵ سال هم می‌رسند، بیانگر این است که با درگیری طیف "نوجوان و جوان" با مسئله بی‌خانمانی روبرو هستیم. اکثریت افراد حاضر در پژوهش، ازدواج در سن زیر ۲۰ سال را تجربه کرده‌اند. ازدواج اجباری تجربه‌ای است که اکثریت آن‌ها بدان اشاره می‌کنند. پارک‌ها، دره‌ها، خیابان‌ها، فضاهای بی‌دفاع شهری، مخروبه‌ها، ساختمان‌های نیمه‌کاره و نظایر آن، از مهم‌ترین مکان‌هایی است که زنان بی‌خانمان جهت اسکان خود انتخاب می‌کنند که در هر محله با توجه به شرایط حاکم، بخشی از این مکان‌ها بیشتر ترجیح داده می‌شود. در این میان، بخش قابل‌توجهی از زنان بی‌خانمان روزها را در این مکان‌ها گذرانده و شب‌ها شخصاً به مددسراهای (محل اسکانی برای زنان و مردان بی‌خانمان) شهرداری روانه می‌شوند، تا اینکه شب‌ها را با امنیت خاطر به صبح رسانند. بخش مهمی از آن‌ها هم توسط گشت فوریت‌های خدمات اجتماعی شهرداری شناسایی و به مددسراها ارجاع داده می‌شوند. علاوه بر این دسته از زنان، کسانی هم هستند که سرپناه اصلی و دائمی آن‌ها خیابان است و حتی از مراجعه به مددسراهای شهرداری، خودداری می‌کنند. بخشی از آن‌ها هم‌اکنون با افرادی به صورت غیررسمی و در قالب "هم‌باشی" (در ادامه توضیح داده خواهد شد) زندگی می‌کنند. البته باید گفت که این دسته‌بندی حالت ثابت و همه‌گیری نداشته و صرفاً جهت فهم بیشتر موضوع ارائه شده است. در واقع بخشی از زنان بی‌خانمان ترکیبی از سبک‌های زندگی فوق را دارند. به گونه‌ای که برخی شب‌ها را در خیابان و پارک و نظایر آن، برخی شب‌ها را در مددسراها و شب‌هایی را هم با دوستان خود سپری می‌کند. طلاق و متارکه والدین، اعتیاد والدین یا یکی از آن‌ها، خشونت‌های خانوادگی، ازدواج در سنین پایین، ازدواج اجباری، بی‌سوادی، ترک تحصیل در سنین پایین، تجربه نامادری یا ناپدیری، شرایط اقتصادی اسفبار خانواده و به‌طورکلی "آشفستگی وضعیت

خانوادگی و روابط خانوادگی از هم گسیخته"، بارزترین ویژگی‌های مشترک و عمومی افراد پژوهش، در محیط خانواده بوده است.

۲. مسائل و مشکلات اجتماعی تجربه‌شده زنان بی‌خانمان

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، از یک‌سو، شرایط و ویژگی‌های حاکم بر بی‌خانمانی زنان به‌گونه‌ای است که زمینه را برای آسیب‌پذیری آنان تسهیل می‌کند، و از سوی دیگر می‌توان گفت "حمایت‌های اجتماعی" و "سیاست‌های اجتماعی" به حدی ناکارآمد است که نه تنها اثرگذار نبوده بلکه بر بی‌پناهی زنان افزوده و مسائل و آسیب‌های آنان را دوچندان می‌کند. در این بخش از مقاله، مشکلات و مسائل اجتماعی زنان در حین بی‌خانمانی، به شرح زیر ارائه می‌شود.

۲.۱. اعتیاد و تداوم بی‌خانمانی

یافته‌های استخراج‌شده حاکی از آن است که بین "اعتیاد" و "بی‌خانمانی" زنان رابطه پیچیده‌ای وجود دارد و در ابعاد مختلف قابل بررسی است. از یک منظر چنین استنباط می‌شود که اعتیاد به‌عنوان عاملی کلیدی در بی‌خانمانی زنان نقش دارد. به‌طوری‌که مصاحبه‌ها حاکی از آن است که اعتیاد ابتدایی زنان بی‌خانمان، عاملی مؤثر در ورود آن‌ها به روند بی‌خانمانی می‌باشد. بخش قابل توجهی از آنان (۵ نمونه) معتقدند که قبل از بی‌خانمانی تجربه اعتیاد داشته‌اند و رفتارهای اعتیادگونه خود را منشأ بی‌خانمانی فعلی می‌دانند.

لیلا در این رابطه می‌گوید: «از ۲۵ سالگی کم‌کم با مواد آشنا شدم و بعد از مدتی معتاد شدم. خانواده سالمی داشتم. هیچ کدوم از خانوادمون معتاد نبود. خانوادم خیلی تلاش کردن که من ترک کنم. ۲ بار بردنم کمپ ولی کمتر از یک ماه دوباره شروع به مصرف کردم. از خیلی چیزها محروم بودم. نه خانواده پولداری داشتم، نه شغلی و نه امیدی به آینده. موقع اعتیادم خیلی از جانب خانواده و خویشاوندان تحقیر شدم. البته منم خانواده رو عذاب می‌دادم با کارام. تا جایی که تصمیم گرفتم از خانواده بزنم بیرون».

از منظر دیگر می‌توان گفت با توجه به شیوع اعتیاد در میان افراد بی‌خانمان و شرایط سخت زندگی بی‌خانمانی، احتمال روی آوردن به اعتیاد و مسائل مرتبط با آن برای زنانی که منزل را ترک کرده و به خارج از خانه پناه برده‌اند، نیز بسیار زیاد است. به‌طوری‌که بیش از ۵۰ درصد از زنان معتقدند که بعد از ترک منزل نیز درگیر اعتیاد شده‌اند. در واقع اعتیاد از مهم‌ترین و رایج‌ترین مسائلی است که افراد بی‌خانمان با آن درگیر هستند.

ناهید در این رابطه می‌گوید: «وقتی منزل را ترک کردم، شب‌ها و روزها را در پارک‌ها و خیابان‌ها سر می‌کردم. شرایط خیلی سختی بود. تحمل اون شرایط برای روزهای اول خیلی سخت بود. الان دیگه برام عادی شده. کم‌کم معتاد شدم چون همه دوستانم معتاد بودن. تنها پناهم شده بود مواد و دوستانم».

تجارب محققان و کارشناسان مصاحبه‌شونده، حاکی از آن است که اعتیاد زمینه را برای "در بی‌خانمانی ماندن" یا "تداوم بی‌خانمانی" تقویت می‌کند و مانع از آن می‌شود که افراد بی‌خانمان فرصت و مجالی برای بازگشت به شرایط عادی داشته باشند. در واقع در بسیاری از موارد عامل اصلی تداوم بی‌خانمانی زنان، اعتیاد آنهاست، چرا که بیشتر این زنان پس‌از آنکه معتاد می‌شوند، به دلیل موضوعات فرهنگی از محیط خانواده و اجتماع طرد شده و امکان جذب آنها در خانواده و پذیرش مجدد از سوی خانواده کمتر مهیاست. علاوه بر این، اعتیاد موجب بسیاری از رفتارهای انحرافی بوده و آسیب‌پذیری افراد را چند برابر و در نهایت فرصت بازگشت به اجتماع را محدود می‌کند.

۲.۲. استراتژی تلاش برای بقاء

از دیگر مضامین اصلی مرتبط با تجارب زیسته زنان بی‌خانمان، استراتژی تلاش برای بقاء می‌باشد. در واقع فقدان سیستم‌های حمایتی کارآمد که توان جذب زنان بی‌خانمان را کمتر داراست، موجب می‌شود که این افراد جهت بقا و زیست خود به اقداماتی سوق داده شوند. در این راستا، سه مضمون فرعی شامل، "هم‌باشی"،

"تن‌فروشی" و "خرده‌فروشی" که معرف و توصیف‌کننده مضمون فوق هستند، استخراج و شرح داده می‌شود.

هم‌باشی نوعی سبک زندگی معمول در میان زنان بی‌خانمان به شمار می‌رود که در آن زنان به دو دلیل اصلی شامل، فقدان "سرپناه" و "حامی" بدان روی می‌آورند. در واقع تعدد زنان و مردان رانده‌شده از خانواده، خانه‌های مجردی در مناطق آسیب‌خیز و در نهایت نیاز متقابل زنان و مردان امکان شکل‌گیری این‌گونه زندگی اشتراکی را فراهم آورده است. زندگی اشتراکی به این صورت برای هرکدام از طرفین کارکردهایی را دارد. از یک‌سو، نیاز زنان به یک سقف و حامی که آن‌ها را در برابر آزار و یا تهدید دیگران و شرایط بغرنج بی‌خانمانی درامان نگه دارد و هزینه‌های مصرف مواد را برای آنان تأمین کند و از سوی دیگر، نیاز متقابل مردان به "خدمات جنسی"، آشپزی و یک همدم و در مواردی قابل‌توجه "کسب درآمد" از طریق این زنان، موجب استمرار این‌گونه زندگی اشتراکی شده است.

ناهید در این رابطه می‌گوید: «امثال ماها هیچ پناهی نداریم. هرروز به یکی متوسل میشیم که در کنارش باشیم، که کمتر این و اون مزاحمون بشه. البته روابطمون خیلی ماندگار نیست و خیلی زود از هم جدا میشیم».

تن‌فروشی از دیگر تجارب زیسته زنان بی‌خانمان محسوب می‌شود که عمدتاً در ازای "تأمین مادی" آن‌ها می‌باشد. از مصاحبه‌ها این‌گونه استنباط می‌شود که اکثریت زنان فاقد هرگونه منبع درآمدی هستند و تجربه تن‌فروشی را در برهه‌ای از بی‌خانمانی خویش داشته‌اند و در بخش قابل‌توجهی از آنان چنین روندی ادامه دارد.

ناهید در این زمینه این‌گونه اظهارنظر می‌کند: «بیشتر زنان کارتن‌خواب توی زندگیشون برنامه (منظور تن‌فروشی است) رفتن. در واقع مجبور بودن که هر کاری بکنن که درآمدی داشته باشن و بتونن خوراک روزمرشون رو تأمین کنن. زنای کارتن‌خواب، نمیتونن مثل مردای کارتن‌خواب کار کنن، دزدی کنن، ضایعات جمع کنن و ... پس مجبورن تن به خواسته‌های هر مردی بدن».

خرده‌فروشی از دیگر تجارب زیسته زنان برای بقاء و زیستن می‌باشد. بخشی از زنان اظهار دارند که جهت تأمین هزینه‌های روزانه خود، به‌عنوان "خرده‌فروشان مواد" برای افرادی نیز فعالیت می‌نمایند. پایپ‌فروشی و تهیه و فروش هر آن چیزی که ارزشی دارد و برایش پولی به دنبال می‌آورد از دیگر ابزارهای زنان برای گذران زندگی است. عبور از میدان شوش و انداختن نگاهی اجمالی بر فضاهایی که متراکم از انبوه سوء‌مصرف‌کنندگان و افراد بی‌خانمان است، مصداق روشنی از این نوع شیوه کسب درآمد از سوی زنان است.

مصاحبه با ۲ کارشناس مشارکت‌کننده در تحقیق، حاکی از آن است که، تن‌فروشی و زندگی اشتراکی در قالب هم‌باشی، آسیب‌های فراوانی را برای زنان به دنبال دارد و زمینه‌های آسیب‌پذیری هرچه بیشتر آن‌ها را موجب می‌شود. بارداری‌های ناخواسته، سقط‌جنین‌های غیربهداشتی، خشونت‌های جسمی و جنسی، تجاوزهای گروهی، بیماری‌های عفونی و نظایر آن از آسیب‌های مرتبط با این‌گونه سبک زندگی است. از منظری دیگر، با توجه به محتمل بودن بیماری‌های مقاربتی نظیر ایدز در زنان بی‌خانمان و سبک خاص زندگی آن‌ها، امکان انتقال و اشاعه بیماری‌های مسری به مشتریان جنسی آن‌ها به مراتب افزایش می‌یابد.

۲.۳. قربانی جرائم و آزار چندگانه

در پژوهش حاضر، زنان بی‌خانمان طیف مختلفی از خشونت‌های چندگانه را به‌عنوان بخشی از تجربه روزمره‌شان گزارش داده‌اند. در این میان، "آزارهای جنسی" به‌مراتب بیش از دیگر انواع خشونت‌ها گزارش شده است. اکثریت زنان بی‌خانمان خشونت توسط "شرکای خود" را گزارش داده‌اند و بیش از ۷۰ درصد آنان "خشونت‌های جنسی" را مهم‌ترین نوع خشونت اعلام کرده‌اند. زنان بی‌خانمان معتقدند "سبک زندگی" و "الگوی فعالیت‌های روزمره" آن‌ها به‌گونه‌ای است که آن‌ها را در دسترس‌ترین افراد جهت قربانی جنسی قرار می‌دهد. اجبار به هم‌باشی با مردان برای تأمین سرپناه و حامی، گذران بخش عمده‌ای از ساعات روزانه خود در

پاتوق‌های خلوت، ارتباط جنسی برای بقا و زیست روزمره برخی از مهم‌ترین دلایل خشونت‌های جنسی از نگاه زنان می‌باشد. در واقع می‌توان گفت که ریسک فاکتورهای فوق از مهم‌ترین عوامل کلیدی می‌باشد که زنان را در برابر آزارهای چندگانه به‌ویژه آزارهای جنسی آسیب‌پذیر و بی‌دفاع می‌کند.

مینا در این رابطه می‌گوید: «خیلی وقت‌ها پیش‌آمده که جهت کسب درآمد، برنامه (تن‌فروشی) رفته‌ام و کتک‌خورده‌ام. بعضی اوقات با یک مشتری معامله کرده‌ام، ولی در عمل با چندین نفر بالاجبار رابطه برقرار کرده‌ام. بعضی اوقات پول طی شده را نه تنها به من نداده‌اند، بلکه مرا کتک هم زده‌اند. گاهی اوقات برای یک ساعت رفته‌ام ولی در عمل چندین ساعت مرا نگه‌داشته‌اند».

مددکار اجتماعی مرکز کاهش آسیب زنان بی‌خانمان معتقد است: «از نظر عاطفی هر انسانی نیازمند یک سری نیازهاست. رابطه عاطفی و روانی با دیگران از مهم‌ترین نیازهای انسان است. فرد بی‌خانمان از این حمایت عمدتاً محروم است. اگر کسی قرار است از وی حمایتی کند عمدتاً سودجویانه و همراه با سوءاستفاده است. در واقع یک رابطه انسانی نیست و همین امر توسط خود زنان به‌راحتی درک می‌شود. این زنان اکثراً بارها خشونت‌های جسمی و جنسی را تجربه کرده‌اند. بارها گزارش شده که با فلان زن بالاجبار سکس گروهی شده، بارها بقول خودشان "خفت" شده‌اند، به‌دفعات در فضاهای نامناسب نظیر داخل ماشین، فضاهای بی‌دفاع شهری، پارک‌ها، مخروبه‌ها و نظایر آن مورد آزار قرار گرفته‌اند که عمدتاً برخلاف میل باطنی آن‌ها بوده است. تمامی این‌ها آسیب‌های روحی - روانی جبران‌ناپذیری بر شخصیت و هویت آن‌ها برجای خواهد گذاشت».

موضوع خشونت علیه زنان با توجه به زمینه‌ها و فضاهای اجتماعی که زنان در آن قرار دارند وجوه متفاوتی به خود می‌گیرد. هر گروه از زنان احتمالاً خشونت‌ها را به نحو متفاوت‌تری از دیگری تجربه می‌کنند. زنان با توجه به موقعیت و شرایطی که در آن قرار دارند، به استراتژی‌های مختلفی جهت مقابله با آزار خویش تمسک می‌جویند.

یافته‌ها حاکی از آن است که، "سکوت" معمول‌ترین واکنش زنان بی‌خانمان در برابر خشونت می‌باشد. زنان بی‌خانمان از مهم‌ترین دلایل سکوتشان را، "عدم امیدواری به حمایت از سوی نهادهای اجتماعی"، "عدم اطلاع از مراکز پیگیری‌کننده" و "الگوی زندگی روزمره" خود می‌دانند. این پدیده عمدتاً "بی‌قدرتی" و "فاقد دفاع" بودن زنان بی‌خانمان را به نمایش می‌گذارد.

نرگس در این رابطه می‌گوید: «ماها به ته خط رسیدیم، شرایطمون آنقدر سخت و به‌هم‌ریخته شده که نمی‌تونیم از خودمون مواظبت کنیم. نه سرپناهی داریم و نه جایی هست که از ما حمایت کنه. ما هرروز داخل پارک و پاتوقیم، معلومه که آسیب می‌بینیم. ما نه شناسنامه داریم و نه کارت ملی. وضع ظاهریمون اونقدر خراب‌شده که کسی به حرف ماها گوش نمی‌ده. آگه شرایطمون درست بشه اینا خودبه‌خود درست میشه».

به‌عنوان فصل الخطاب بحث می‌توان گفت، سبک و الگوی زندگی روزمره زنان بی‌خانمان، اعمال خشونت‌های چندگانه علیه آنان را ناگزیر می‌کند. خشونت‌های اعمال‌شده، در ابعاد مختلف شامل جسمی، جنسی، عاطفی، کلامی بوده و با توجه به فضای حاکم بر زندگی این گروه از زنان، مسلماً شدت آسیب‌پذیری آن‌ها را بالا می‌برد و همین امر می‌تواند تأثیرات منفی شدیدی بر ابعاد مختلف شخصیتی آن‌ها بر جای گذارد و تداوم بی‌خانمانی را به دنبال داشته باشد.

۲،۴. شکل‌گیری احساسات منفی انسانی و مطالعات فرهنگی

مصاحبه با زنان بی‌خانمان حاکی از آن است که تجربیات روزمره آن‌ها عمدتاً همراه با خشونت‌های فیزیکی، جنسی، کلامی، تحقیر در اجتماع، از دست دادن اعتمادبه‌نفس و مسائلی نظیر آن است که زمینه‌ساز شکل‌گیری "احساسات منفی" در آنان می‌باشد. در ارتباط با مضمون فوق، دو مضمون فرعی شامل، "احساس قربانی شدن" و "احساس تحقیر اجتماعی" از اهم مفاهیمی هستند که در اینجا مطرح می‌شوند.

"احساس قربانی شدن" از مهم‌ترین احساسات منفی است که زنان بی‌خانمان با آن درگیر هستند و در مصاحبه‌های انجام‌شده اکثریت آن‌ها بر آن تأکید داشتند. آن‌ها از یک‌سو، این احساس را دارند که قربانی "شرایط خانوادگی" خویش شده‌اند و اگر وضعیت خانوادگی آن‌ها به گونه‌ای دیگر بود، درگیر مسائل فعلی نمی‌شدند. از سویی دیگر، تعداد محدودی (۲ نفر) از آنان معتقدند که قربانی "انتخاب‌های نادرست" خودشان هستند و به گونه‌ای خود را مسئول اصلی وضعیت فعلی می‌دانند.

یکی از زنان بی‌خانمان در این زمینه معتقد است: «امثال من همگی در خانواده‌های بیچاره‌ای متولد شدیم. همه از هم فقیرتر بودیم. خود من از وقتی که ۱۰ ساله بودم پدرم رو از دست دادم. پدرم خونه رو ترک کرد و تا الان هیچ خبری ازش ندارم. مادرم مجبور بود خرج زندگیمون رو بده. از بس درآمدش کم بود و نمی‌تونستیم زندگیمون رو بگذرونیم، مجبور شدم دیگه مدرسه نرم و کارکنم. مادرم قبلاً معتاد بود ولی ۱ سال بود که ترک کرده بود. دوباره شروع به مصرف کرد. از اون موقع اوج بدبختی هامون شروع شد. دیگه برای مادرم خیلی مهم نبودم. اصلاً بهتر بگم که انگار دخترش نبودم. از بس پول اجاره نداشتیم و کسی نبود که ازمون حمایت کنه، مجبور شدم برم خونه مادربزرگم زندگی کنم که البته اونجا اوضاع خوبی نداشت، ولی چاره‌ای نداشتیم. چهارده سالم که شد از خونه زدم بیرون، کم‌کم با چند نفر آشنا شدم و رفتم با اونا زندگی کردم. بعد از سه ماه معتاد شدم و وضعم روزبه‌روز بدتر شد، الانم که وضعم آینه».

تجربیات دیگر زنان بی‌خانمان و مصاحبه با کارشناسان حوزه بی‌خانمانی، حاکی از آن است که اکثریت این زنان وضعیت خانوادگی بغرنجی داشته‌اند و آشفتگی وضعیت خانوادگی آنان، بی‌خانمانی فعلی آن‌ها را به دنبال داشته است. در واقع می‌توان گفت که بخش زیادی از افراد حاضر در پژوهش، قربانی شرایط آشفته خانوادگی خویش شده‌اند و در صورتی که مداخلات اجتماعی و سیستم‌های حمایتی کارآمدی در زمینه حمایت از

این افراد و خانواده آن‌ها به‌گونه‌ای مؤثر وارد عمل می‌شد، می‌توانست از بروز و شدت مشکلات آنان بکاهد.

"احساس تحقیر در اجتماع و روابط اجتماعی"، از دیگر احساسات منفی زنان بی‌خانمان می‌باشد قربانی تحقیر، در شرایطی قرار می‌گیرد که احساس می‌کند کوچک شمرده شده و به شأن، شخصیت و غرور وی لطمه وارد شده است (لیندر، ۲۰۰۱: ۴۶؛ به نقل از صادقی فسایی و نیکدل، ۱۳۹۴). تحقیر اجتماعی یکی از نیرومندترین ابزارهایی است که سوژه‌های اجتماعی را دچار "تنش‌های روانی و اجتماعی" بی‌شماری می‌کند و آن‌ها را به اتخاذ راهبردهای تخریبی چه علیه خود و چه علیه دیگران، سوق می‌دهد. همان‌گونه که در مصاحبه‌های انجام‌شده، زنان بی‌خانمان به‌طور مکرر بر تنش‌های روانی ناشی از تحقیر در اجتماع تأکید کرده و از این موضوع احساس نارضایتی می‌نمایند. نمودهایی از تحقیر شامل، به سخره گرفتن، طعنه زدن، آزار و اذیت، بی‌توجهی کردن، خجالت دادن و سرزنش کردن است که در جریان تعاملات میان کنشگران به‌صورت روزمره ردوبدل می‌شود (هارتلینگ، ۱۹۹۹: ۶؛ به نقل از همان). وجه مشترک اشکال فوق آن است که قربانی تحقیر را در معرض خودکم‌بینی، احساس بی‌کفایتی، بی‌اعتمادی اجتماعی، ترس از تکرار تجربه تحقیرشدگی و بازنمایی فضای تحقیرگری قرار می‌دهد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که اکثریت زنان بی‌خانمان در تجارب روزمره همراه با تحقیرشدگی نیز سهم هستند. تحقیر و خشونت کلامی، عاطفی و جنسی، احساس نادیده گرفته شدن، مسخره شدن، ناامیدی، از مهم‌ترین مصادیق و تجارب مشترک تحقیرشدگی زنان بی‌خانمان می‌باشد. آن‌ها معمولاً این احساس را دارند که در اجتماع به‌عنوان انسان‌های ارزشمندی شناخته نمی‌شوند.

مینا در این رابطه می‌گوید: «مردم به ما مانند یک انسان نگاه نمی‌کنند. البته وضعمون آنقدر خراب شده که مردم هم حق دارن اینجور نگاهی داشته باشن. ما هرروز تحقیر میشیم، روز نیست که چند نفر بهمون تیکه نندازن، فحش نندن و خیلی چیزهای دیگه. در سال چند بار ماهارو جمع می‌کنن و میبرن مراکزی که ترک کنیم. کتک

می‌خوریم، فحش می‌خوریم و زجر می‌کشیم. بارها به زور خفت شدیم، بارها توسط مردم محله و یا داخل پارک‌ها و خیابان‌ها کتک خوردیم».

لیلا می‌گوید: «نگاهی که مردم به ما می‌کنن خیلی آزاردهنده است. نگاهی که همراه با تحقیر و به‌عنوان یک انسان به ما نگاه نمیشه. ما هیچ نقش مثبتی در جامعه نداریم و خودمونو اضافی می‌دونیم. جامعه هم برای ما ارزش و اعتباری قائل نیست. همیشه با تحقیر به ما نگاه میشه، نه سرپناهی و نه حداقل امکاناتی برای زندگی کردن داریم. همه این‌ها آزاردهنده است و شرایط ما رو بدتر می‌کنه. اینکه بی‌هدف داریم زندگی می‌کنیم و از زندگی هیچی نداریم واقعاً عذاب می‌ده».

۲.۵. طرد و انزوای اجتماعی

طرد اجتماعی حاکی از راه و روش‌هایی است که طی آن افراد از مشارکت کامل در جامعه بزرگ‌تر محروم می‌شوند. مفهوم طرد اجتماعی توجه ما را به طیف وسیع عواملی جلب می‌کند که افراد و گروه‌ها را از داشتن فرصت‌هایی که پیش روی اکثریت جمعیت است بازمی‌دارد. طرد اجتماعی می‌تواند چندین شکل داشته باشد؛ برای مثال، ممکن است اجتماعات روستایی دورافتاده‌ای که دستشان از خدمات و فرصت‌های زیادی کوتاه است، یا محله‌های فقیر درون‌شهری که نرخ جرم در آن‌ها بالا است و خانه‌ها زیر سطح استانداردند، نمونه‌هایی از طرد اجتماعی باشند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۴۶۶). یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که طرد اجتماعی در ابعاد مختلف زندگی زنان بی‌خانمان مصداق دارد. آن‌ها عمدتاً به‌عنوان شهروندان رسمی در جامعه پذیرفته نمی‌شوند و یا لاقلاً خود چنین احساسی دارند. آن‌ها در ابعاد و زمینه‌های مختلف مشارکت در جامعه نقشی ندارند و همین موضوع می‌تواند بر ابعاد مختلف شخصیتی آن‌ها تأثیرات مخرب گذاشته و موجب یاس و ناامیدی آن‌ها شود. از نگاه زن بی‌خانمان، رویکرد منفی غالبی نسبت به آن‌ها وجود دارد و در اجتماع به‌مثابه تهدیدی علیه دیگران نگریسته می‌شوند. آن‌ها معتقدند که در عرصه‌های مختلف نسبت به آن‌ها بی‌اعتمادی وجود دارد و هرروزه شاهد تحقیر خود در عرصه اجتماع هستند. از منظر اقتصادی

می‌توان گفت، زنان بی‌خانمان از جهت تولید، اشتغال و مشارکت در بازار کار سهمی ندارند. در واقع از مشخصه‌های اصلی بی‌خانمانی زنان این است که محرومیت مادی در حادثترین نوع آن را تجربه می‌نمایند. تجربه نگارنده در کار با زنان بی‌خانمان بیانگر آن است که زمینه‌ها و فرصت‌های مشارکت در بازار کار و اشتغال برای زنان بی‌خانمان بسیار محدود است و همین موضوع به همراه ضعف حمایت‌های اجتماعی عامل مؤثری است که مانع از آن می‌شود که این زنان فرصتی برای بازگشت به جامعه و رهایی از وضعیت اسفبار خود داشته باشند. لازم به ذکر است که حتی پس از قطع مصرف و یا در حین بهبودی، دسترسی به اشتغال برای آن‌ها بسیار محدود بوده و عمدتاً این زنان در مشاغل با درآمد اندک و یا مشاغل کاذب اشتغال می‌یابند. شبکه‌های اجتماعی و حمایتی ضعیف و ازهم‌گسیخته این افراد زمینه‌ساز وقوع طرد آن‌ها در ابعاد مختلف است. آن‌ها عمدتاً یا فاقد هرگونه شبکه اجتماعی و حمایتی هستند و یا شبکه‌های اجتماعی ازهم‌گسیخته‌ای دارند که نمی‌توان به‌عنوان منبع کمک‌کننده و حمایت‌کننده بر روی آن حساب کرد.

مددکار اجتماعی مرکز کاهش آسیب اعتیاد زنان معتقد است: «حمایت‌های اجتماعی برای زنان بی‌خانمان در ایران با مشکلات اساسی روبرو است. وقتی برای زنان بهبودیافته که با سختی و مشقت فراوان توانسته‌اند خود را از بند اعتیاد رها کنند حمایت‌ها ناچیز و کم‌رنگ است، انتظار حمایت برای زنان بی‌خانمان که اکثراً درگیر سوءمصرف مواد هستند، دور از ذهن است».

علاوه بر این، طرد و محرومیت می‌تواند در حوزه زندگی اجتماعی نیز تجربه شود. بی‌خانمانی یکی از حادثترین نمونه‌های طرد اجتماعی است. کسانی که محلی دائمی برای سکونت ندارند نمی‌توانند همچون دیگران در جامعه مشارکت کنند. زندگی در خانه‌های اشتراکی، خانه‌های پرازدحام، مخروبه‌ها و فضاهای بی‌دفاع شهری، فقدان و یا ضعف شبکه اجتماعی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مرتبط با طرد اجتماعی و تجربه زیسته زنان بی‌خانمان محسوب می‌شود. فقدان حقوق اجتماعی شامل ناتوانی در پیگیری امور

شخصی خویش، عدم رعایت حقوق در مراجعه به نهادها و سازمان‌ها، عدم استفاده از خدمات عمومی دولت نظیر یارانه و بیمه از مهم‌ترین مؤلفه‌های مرتبط با موضوع است. تجربه فعالیت با زنان بی‌خانمان حاکی از آن است که بسیاری از این زنان فاقد مدارک و اوراق هویت هستند که آن‌ها را از خدمات دولتی و اجتماعی بسیاری محروم می‌کند. با توجه به پروسه سخت و طاقت‌فرسای دریافت مجدد این مدارک، اکثریت آن‌ها از ادامه پیگیری‌ها انصراف و یا بهتر بگوییم عاجز می‌شوند. خلأهای قانونی از مهم‌ترین دلایل مرتبط با این موضوع است. در نهایت می‌توان گفت که، نداشتن اوراق هویت، علاوه بر اینکه هویت فردی و اجتماعی این زنان را تخریب می‌کند، فقدان مشارکت سیاسی آن‌ها را به دنبال دارد.

مددکار اجتماعی مرکز کاهش آسیب اعتیاد زنان معتقد است: «سال‌هاست که با زنان بی‌خانمان و سوء‌مصرف کننده مواد کار می‌کنم. نداشتن مدارک هویتی از مهم‌ترین مسائل زنان و دغدغه‌های ما محسوب می‌شود. که متأسفانه تاکنون پیگیری‌های ما نتیجه‌بخش نبوده است. خلأهای قانونی در این زمینه دست‌وپا گیر است. بوروکراسی اداری زیاد و توان پیگیری از سوی خود زنان کمتر وجود دارد. البته ما سال‌هاست که مداوم پیگیر هستیم و مدیران بالامرئیه ارگان‌های مرتبط بارها قول پیگیری و به نتیجه رسیدن کار را داده‌اند که متأسفانه تاکنون در این زمینه موفقیتی نداشته‌ایم. در نهایت باید گفت که نداشتن سرپناه دائمی و محرومیت از حداقل حقوق و امکانات، ویژگی عمومی تمامی زنان بی‌خانمان محسوب می‌شود».

به‌عنوان فصل الخطاب بحث حاضر می‌توان گفت که محرومیت‌های مادی، ضعف و یا ازهم‌گسیختگی شبکه‌های اجتماعی، فقدان مشارکت، فقدان حقوق اجتماعی (از جمله مسکن، مدارک هویتی) و رویکرد منفی غالبی که نسبت به زنان بی‌خانمان در اجتماع وجود دارد زمینه‌ساز طرد اجتماعی آن‌ها در ابعاد مختلف بوده و مانع از شکل‌گیری انسجام و ادغام اجتماعی آن‌ها در جامعه می‌شود.

۲.۶. ناکارآمدی شبکه‌های حمایتی

فقدان حمایت‌های اجتماعی از دیگر مضامین اصلی پژوهش حاضر می‌باشد که توسط اکثریت شرکت‌کنندگان در پژوهش مورد تأکید قرار گرفته و از تجربیات مشترک آن‌ها قلمداد می‌شود. فقدان حمایت‌های اجتماعی اولیه (قبل از بی‌خانمانی) و فقدان حمایت‌های اجتماعی ثانویه (بعد از بی‌خانمانی)، از مضامین فرعی مرتبط با این مضمون محسوب می‌شود. این مضمون از جمله مضامینی است که افراد حاضر در پژوهش به عنوان مسئله‌ای کلیدی و مشترک، هم قبل از بی‌خانمانی و هم بعد از بی‌خانمانی آن را تجربه کرده‌اند. البته لازم به ذکر است که فقدان شبکه‌های حمایتی زنان بی‌خانمان در دو بعد فردی و ساختاری نیز منظور است. در سطح فردی، فقدان شبکه روابط خانوادگی و خویشاوندی قوی و در سطح ساختاری نیز شبکه‌های حمایت اجتماعی که از طرف دولت و نهادهای مرتبط باید صورت گیرد، بسیار حائز اهمیت است.

بررسی متون مرتبط با حمایت اجتماعی بیانگر این است که، حمایت اجتماعی به عبارتی به در دسترس بودن و کیفیت روابط با افرادی که منابع حمایتی را در مواقع مورد نیاز تأمین می‌کند، تأکید دارد. هاوس و همکارانش معتقدند که حمایت اجتماعی به سه طریق در برخورد با تنش به افراد کمک می‌کند. اولاً اعضای خانواده و سایر افراد می‌توانند مستقیماً حمایت به شکل منابع مادی در اختیار افراد قرار دهند، ثانیاً اعضای یک شبکه اجتماعی می‌تواند با پیشنهاد و تأمین اقدامات متنوعی افراد را از حمایت اطلاعاتی و مشاوره‌ای بهره‌مند سازند و هنگام رویارویی با مشکلات به افراد کمک می‌کند که به گونه‌ای جدید به موضوع نگاه کرده و آسیب‌های ناشی از آن را بکاهند. در نهایت، اعضای یک شبکه اجتماعی می‌توانند با اطمینان بخشی دوباره به فرد در خصوص اینکه او شخصی مورد علاقه، باارزش و محترم است، از وی حمایت عاطفی به عمل آورند. علی‌رغم تعاریف مختلفی که از حمایت اجتماعی موجود است، می‌توان این‌گونه استنباط نمود که حمایت اجتماعی برای افراد یک ارتباط امن را به وجود

می‌آورد و در مواقع استرس و بحران به‌عنوان یک عامل محافظت‌کننده و امیدبخش عمل می‌کند.

مصاحبه‌های انجام‌شده با زنان بی‌خانمان، کارشناسان مرتبط و تجربیات حاصله بیانگر این موضوع است که فقدان شبکه‌های خانوادگی و خویشاوندی از مهم‌ترین تجربیاتی است که زنان بی‌خانمان در آن سهم هستند. در واقع شکل غالب ساختار و کارکرد خانوادگی آن‌ها از هم‌گسیخته و آسیب‌زا به شمار می‌رود. تمامی زنان بی‌خانمان اظهار داشته‌اند که نداشتن حمایت‌های اجتماعی اولیه از سوی خانواده، خویشاوندان و اجتماع، در وضعیت فعلی آن‌ها نقش چشمگیری داشته است. از مصاحبه‌ها این‌گونه استنباط می‌شود که اکثریت آن‌ها در خانه و کاشانه خود در شرایط ابتدایی بسیار دشواری قرار داشته‌اند و از حداقل حمایت‌ها محروم بوده‌اند. بنابراین باید گفت که شرایط منزل برای آن‌ها بسیار آزاردهنده و طاقت‌فرسا بوده است و به‌نوعی می‌توان گفت بسیاری از آن‌ها از شرایط ابتدایی نابسامان‌گرفته‌اند و به خارج از خانه روانه شده‌اند.

یکی از زنان حاضر در پژوهش که از ۱۸ سالگی خانواده را ترک کرده، می‌گوید: «از زمانی که چشم باز کردم پدرم رو در حین مصرف تریاک و بعداً شیشه و دوا (هروئین) دیدم. مادرم هم بعدها مصرف‌کننده شد. همش دنبال مصرف خودشون بودن. طوری شده بود که با همه فک و فامیل قطع ارتباط کرده بودیم. کسی با خانواده معتاد که ارتباط نمی‌گیره. پدر و مادرم همیشه با هم دعوا داشتن، هرروز مادرمو کتک می‌زد، منم اگر حرفی می‌زدم بشدت کتک می‌خوردم. واقعاً از وضع خانوادم خسته شده بودم، نمی‌دونستم چکار کنم. نه پدری و نه مادری داشتم که پشتم پر باشه ازشون. تا پنجم ابتدایی بیشتر نخوندم. پدرم با درس خوندم مخالف بود. هرروز با خودم کلنجار می‌رفتم چکار کنم. چند بارم از خونه زدم بیرون ولی آخر شب دوباره اومدم خونه. یه بار که پدرم با کمر بند خیلی کتکم زد از خونه زدم بیرون و تا الان که اینجا هستم ندیدمشون. البته چند بار رفتم خزانه، محل زندگیمون ولی گفتن سال‌ها از اینجا رفتن.»

از نظر گوتلیب، شبکه‌های حمایتی در نقش واسطه یا میانجی عمل می‌کنند، استرس‌ها و بحران‌های ناشی از زندگی را جذب می‌کند، مانع از تأثیر این استرس‌ها بر روی افراد می‌شود و افراد را از بحران‌ها و استرس‌ها محافظت می‌کند (گوتلیب، به نقل از روبرت، ۲۰۰۱: ۴۷؛ به نقل از سالار زاده امیری و محمدی، ۱۳۸۸). وی رابطه معناداری بین استرس و حمایت قائل است و معتقد است که استرس بالا در گروه‌های که در معرض استرس هستند و کمترین میزان حمایت را دارند، بیشترین خطر ابتلا به بیماری‌های روانی و ناسازگاری‌های اجتماعی را به همراه دارد. بنابراین می‌توان گفت که زنان بی‌خانمان فعلی، از لحاظ شرایط اولیه خانوادگی در وضعیت بغرنجی قرار داشته‌اند و به‌طور مکرر در معرض ریسک فاکتورهای مختلفی بوده‌اند که آن‌ها را به گریز از آن شرایط سوق داده و در نهایت بر بی‌پناهی آنان افزوده است.

حمایت‌های اجتماعی، علاوه بر اینکه در پیشگیری و کاهش تنش و بحران نقش مؤثری ایفا می‌کنند، در بازتوانی افراد درگیر در یک بحران نیز کمک‌کننده هستند. زنان حاضر در پژوهش همگی اظهار دارند که بعد از ترک خانه، از هرگونه سرپناه امن، شخص یا نهاد کمک‌کننده‌ای که بتواند از آنان حمایت کند محروم بوده‌اند. در واقع منابع حمایتی در دسترس شامل خویشاوندان و سیستم‌های حمایتی موجود در جامعه، امکان جذب موقت و یا دائم آن‌ها را فراهم نکرده است.

مریم در این رابطه می‌گوید: «وقتی اقدام به ترک خانه کردم، هیچ جایی رو نداشتم که بهش پناه ببرم. نه خویشاوندی و نه کسی رو می‌شناختم که بتونم ازش کمک بگیرم».

نرگس معتقد است: «اگر جایی بود که بعد از ترک خانواده می‌تونستم چند روز رو در اونجا بمونم شاید الان وضعم این نبود. شاید دوباره برمی‌گشتم به خونه».

علاوه بر این، زنان بی‌خانمان اظهار دارند که علی‌رغم قطع مصرف‌های مکرر، نبود شبکه اجتماعی حمایت‌کننده و محافظت‌کننده مانع از تداوم بهبودی آن‌ها و روی آوردن به یک سبک زندگی سالم شده است و بالاجبار به‌طور مجدد به وضعیت

بی‌خانمانی بازگشته‌اند. اکثریت زنان بی‌خانمان، فقدان شبکه اجتماعی مناسب و یا بازتوان کننده را عاملی کلیدی در تداوم بی‌خانمانی خود می‌دانند. فقدان شبکه‌های اجتماعی نوعی احساس «ناامیدی» را برای آنان در پی داشته است و مانع از آن می‌شود که بهبودی و یا قطع مصرف ماندگار شکل گیرد.

مریم معتقد است: «تا امروز بیش از ۱۰ بار با میل خودم یا بصورت اجباری (منظور از اجباری در اینجا طرح‌های ضربتی جمع‌آوری! و ساماندهی افراد بی‌خانمان است) تجربه ترک داشته‌ام، ولی بعدش که از کمپ اومدم بیرون نه خانواده‌ای داشتم و نه کسی که بتونم روش حساب کنم. آدم وقتی که حتی پول غذایش رو نداره چطور بتونه پاک بمونه؟»

مددکار مرکز کاهش آسیب زنان معتقد است: «امثال زنان حاضر در پژوهش، پس از ترک منزل و ورود به سیکل بی‌خانمانی، از حداقل حمایت‌های اجتماعی محروم هستند. هیچ مکان در دسترسی برای پناه بردن ندارند و اکثریت آن‌ها قبل از یک هفته مورد تجاوز قرار می‌گیرند. اکثریت آن‌ها از خانواده‌های نابسامانی هستند و امیدی به بازگشت ندارند.»

می‌توان گفت که شرایط حاکم بر زنان بی‌خانمان، به‌گونه‌ای بوده است که بعد از ترک منزل از هرگونه سیستم حمایتی کارآمد چه از جانب خانواده و خویشاوندان و چه از جانب اجتماع حاکم، محروم بوده‌اند و عوامل فوق به همراه دیگر ریسک فاکتورهای دخیل، زمینه‌ساز شدت یافتن مسائل و مشکلات آن‌ها شده و حتی تجربه نشان داده است که در موارد قابل توجهی زمینه را برای رفتارهای ضداجتماعی و وندالیستی ایجاد و از آن‌ها افرادی آسیب‌زا تولید کرده است.

۲,۷. هم‌رویدادی محرومیت‌ها

با بررسی تجارب زیسته زنان بی‌خانمان و بازگشت به تئوری‌ها و تعاریف نظری می‌توان به‌صراحت گفت که مصداق بارز مفهوم محرومیت و به‌طورکلی طرد چندگانه،

زنان بی‌خانمان حاضر در پژوهش ماست که تجارب متعدد مشقت باری را گزارش داده‌اند. فقدان دسترسی به حداقل نیازهای روزمره زندگی، زنان بی‌خانمان را به آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی مبدل و آن‌ها را در برابر انواع آسیب‌ها، فاقد دفاع می‌کند. موضوعی که به آسیب‌پذیری زنان در ابعاد مختلف منتهی شده و شرایط غیرقابل‌پذیرشی را برای آن‌ها رقم می‌زند. در واقع تجارب آنان مشتمل بر نه صرفاً محرومیت از یک نیاز، بلکه محرومیت از نیازهای متعددی است که به‌مرورزمان و در نتیجه فقدان پاسخگویی بدن‌ها، به‌گونه‌ای برهم تنیده و متراکم شده‌اند. فقدان دسترسی کافی به مواد غذایی، نیازهای بهداشتی، نیازهای پزشکی، نیازهای حمایتی، امنیت و احساس امنیت، شأن و احترام انسانی و موارد متعدد دیگر منجر به آن شده است که ما در این بخش از تحقیق، از "هم‌رویدادی محرومیت‌ها" نام ببریم. در این راستا، هرگونه سیاست اجتماعی جهت حمایت از زنان بی‌خانمان، می‌بایست با آگاهی از اشکال مختلف محرومیت‌های گروه هدف و پیش‌بینی راه‌حل‌های سیستماتیک برای رفع آن‌ها طراحی و اجرا گردد. در ادامه به برخی از نقل‌قول‌های مرتبط با تم فوق اشاره می‌شود:

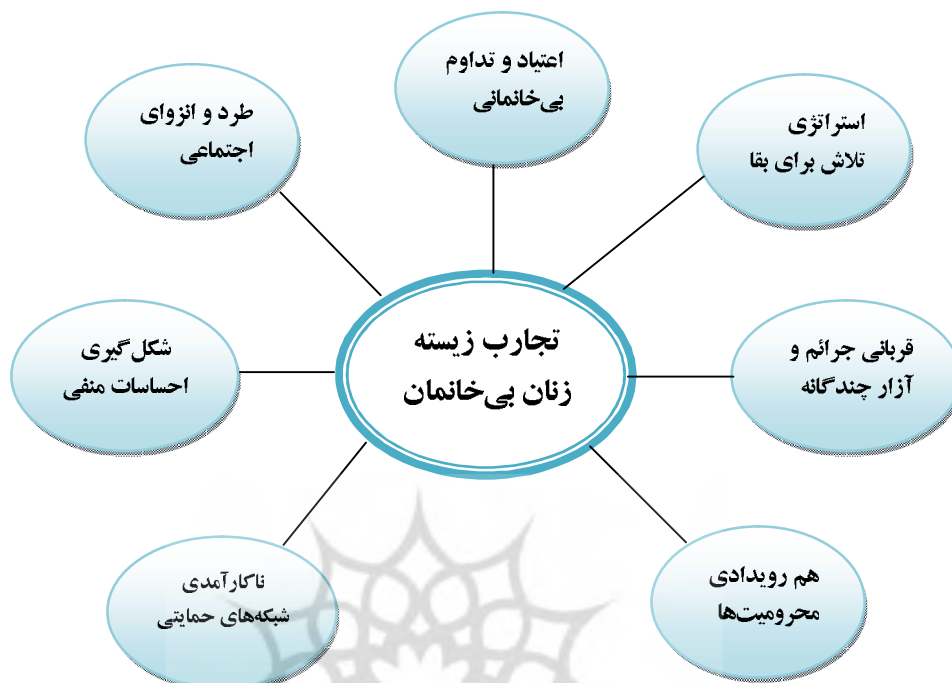
مددکار اجتماعی مشارکت‌کننده در تحقیق معتقد است: «زنان بی‌خانمان از

تمامی امکاناتی که برای زیست روزمره لازم است، محروم‌اند. آن‌ها نیازهایشان را به طریقی غیر از آنچه که در اجتماع معمول است تأمین می‌نمایند و این موضوع آسیب‌پذیری آن‌ها را شدت می‌بخشد».

مریم معتقد است: ماها از همه چی محرومیم. حتی نمیتونیم غذای روزمرمون رو

تأمین کنیم. نمیتونیم دندونامون رو ترمیم کنیم. اگر مشکل پزشکی داشته باشیم، جایی

مشکلمون رو حل نمیکنه، و خیلی از مشکلات دیگه که هرروز داریم...».



نمودار شماره ۱

منبع: یافته‌های پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر به بررسی بی‌خانمانی زنان به‌عنوان یک مسئله اجتماعی پرداخته است. تأکید اصلی مقاله بر مسائل و مشکلات اجتماعی حین بی‌خانمانی است. نتایج مطالعه نشان داد که زنان بی‌خانمان دارای شرایط و وضعیت بسیار دشواری هستند که آن‌ها را در مقابل آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از بی‌خانمانی، آسیب‌پذیر می‌کند. همان‌گونه که در نمودار بالا (نمودار شماره ۱) اشاره کرده‌ایم، مقوله‌هایی همچون، اعتیاد و تداوم بی‌خانمانی، قربانی جرائم و خشونت‌های چندگانه، جدایی و طرد از اجتماع، شکل‌گیری احساسات منفی بی‌شمار، ناکارآمدی شبکه‌های حمایتی و هم‌رویدادی محرومیت‌ها،

مقوله‌های اصلی تحقیق ماست که بیانگر تجربیات و مشکلات زنان بی‌خانمان در حین بی‌خانمانی است. به گونه‌ای که می‌توان گفت حاصل جمع تجربیات آنان با نوعی «مشقت غیرقابل‌پذیرش»، همراه است و به نوعی هسته مرکزی تجربیاتشان به شمار می‌رود. در واقع این‌گونه استنباط می‌شود که زنان بی‌خانمان به حدی درگیر تجربیات منفی ناشی از بی‌خانمانی شده‌اند که اولاً تداوم بی‌خانمانی آن‌ها را در پی داشته است و ثانیاً امکان رهاشدگی از شرایط منفی را برای آن‌ها دشوار نموده است. علاوه بر این، یافته‌ها حاکی از آن است، زنانی که هم‌اکنون درگیر بی‌خانمانی هستند، قبل از بی‌خانمانی و در محیط خانواده از وضعیت نامناسبی رنج‌برده‌اند و آشفتگی حاکم بر محیط خانواده از ریسک فاکتورهای کلیدی در جدایی آن‌ها از خانواده و بی‌خانمانی فعلی بوده است. لازم به ذکر است که مطابق یافته‌های تحقیق، پس‌ازاینکه زنان محیط خانواده را ترک کرده و یا از این محیط رانده شده‌اند و در معرض بی‌خانمانی قرار گرفته‌اند، با فقدان حمایت‌های اجتماعی لازم از سوی نهادهای ذیربط مواجه شده‌اند و فقدان یا ضعف این حمایت‌های اجتماعی نیز هم‌منجر به بی‌خانمانی آن‌ها شده و هم تجربیات متعدد منفی را برای آن‌ها به دنبال داشته است که در پژوهش حاضر بدان‌ها اشاره شده است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که "فقدان و یا ضعف سیاست‌ها و حمایت‌های اجتماعی کارآمد" حلقه مفقوده اقدامات مداخله‌ای برای زنان و دخترانی است که اولاً، در محیط خانوادگی خویش وضعیت بغرنجی را متحمل شده‌اند و از هرگونه حمایت اجتماعی محروم بوده‌اند و، ثانیاً، پس از رها کردن محیط خانوادگی خویش، قرار گرفتن در معرض بی‌خانمانی و در نهایت بی‌خانمان شدن، از حمایت‌های اجتماعی کارآمد محروم بوده‌اند و تداوم بی‌خانمانی و تبعات منفی متعدد آن را تجربه کرده‌اند. به‌زعم نویسنده مقاله، استنباط از مصاحبه‌های صورت گرفته با گروه هدف و کارشناسان حوزه، در صورت مداخلات به‌هنگام در محیط خانواده، به‌ویژه خانواده‌های ازهم‌گسیخته و همچنین مداخلات حرفه‌ای و سیستماتیک جهت بازتوانی افراد بی‌خانمان، تا حدود زیادی می‌توان از مسائل و مشکلات آنان کاست و از عمیق‌تر شدن

مشکلات آنان اجتناب کرد. از لحاظ کاربرد مفاهیم نظری در تحقیق حاضر، به محض اینکه که یافته‌هایمان را با مفاهیم موجود در تئوری طرد اجتماعی مقایسه می‌کنیم شاهد نوعی همخوانی در محتوا هستیم. به گونه‌ای که می‌توان گفت، زنان بی‌خانمان علاوه بر اینکه محرومیت‌های مادی در ابعاد مختلف را تجربه کرده‌اند، از مصادیق بارز موضوع طرد اجتماعی، فقر و محرومیت‌های چندگانه به شمار می‌روند. به طور مثال در مباحث نظری به این نکته اشاره کردیم که از منظر پیس، طرد مفهومی چندبعدی در نظر گرفته می‌شود که فقدان منابع و یا نداشتن حقوق اجتماعی و فرایندی پویا در طول زندگی افراد را نشان می‌دهد. پویایی فرایند طرد ناشی از "محرومیت چندگانه"، "گسست پیوندهای خانوادگی" و "روابط اجتماعی" و "گم کردن هویت و هدف" است. ابعادی از فرایند طرد و محرومیت که توصیف‌کننده‌ای ملموس و عینی از زندگی یک زن بی‌خانمان است. همچنین می‌توان به دیدگاه زیبرا اشاره نمود که معتقد است شکست در یک قلمرو اجتماعی به طرد نمی‌انجامد. بلکه تعدد شکست‌ها و نقص‌ها است که می‌تواند منجر به طرد اجتماعی گردد. به طور مشابه، می‌توان به نظریه مانک اشاره نمود که معتقد است طرد اجتماعی شرایطی نیست که در یک لحظه حاصل شود. بلکه نتیجه فرایندی است که با اشکالی از به حاشیه رانده شدن شروع می‌شود و ممکن است به تدریج به سمت طرد اجتماعی کامل کشیده شود. موضوعی مهم که در یافته‌هایمان بدان رسیدیم. به گونه‌ای که به اعتقاد نویسنده مقاله، مسیر طرد اجتماعی یک فرد بی‌خانمان، ناگهانی و یا در یک لحظه ایجاد نشده و در این رابطه شاهد یک فرایند هستیم که از محیط خانواده شروع شده و در اجتماع ادامه و در نهایت تکمیل شده است. طیفی که یک سر آن خانواده و فرد درون خانواده (بی‌خانمان فعلی) است، میانه طیف بدکارکردی نهادهای اجتماعی و انتهای طیف موضوع بی‌خانمانی است. به عنوان حسن ختام مقاله و نتیجه‌ای که از مباحث فوق استنباط می‌شود، می‌توان گفت که نهادهای اجتماعی و سیاست‌های اجتماعی طرح‌ریزی شده توسط این نهادها می‌بایست به گونه‌ای عمل نمایند که در گام اول اقدامات مؤثر و جامعی برای پیشگیری از بروز چنین مسائلی

تدارک ببینند. لازمه چنین اقدامی برنامه‌ریزی در سطوح مختلف خرد (افراد و خانواده‌ها)، میانه (نهادهای اجتماعی) و کلان (ساختار اجتماعی) است. در گام دوم و در صورت بروز مشکل، مداخلات حرفه‌ای و سیستماتیکی جهت جلوگیری از تشدید مشکل و یا بازتوانی افراد دارای مشکل تدارک دیده شود. مداخلاتی که نه تنها بر فرد دارای مشکل تأکید کند، بلکه تمرکز عمده آن بر سیستمی باشد که هم در بروز مشکل فرد و هم در بازتوانی فرد مؤثرند. به‌عنوان حسن ختام مقاله حاضر باید چنین گفت که نگرش مداخله‌ای در طراحی و اجرای سیاست‌های اجتماعی برای گروه‌های هدف، می‌بایست از تمرکز صرف بر افراد دارای مشکل جدا شده و نهادهای اجتماعی و ساختار اجتماعی را به‌عنوان دیگر عوامل اثرگذار بر فرایند شکل‌گیری مشکل و بازتوانی افراد دارای مشکل به شمار آورد و تنها در این صورت است که می‌توان از شیوع و گسترش مسائل اجتماعی کاست و امکان بازگشت افراد آسیب‌دیده به چرخه اجتماع را تقویت نمود.

حال با توجه به مطالب فوق می‌توان راهکارهای زیر را ارائه داد:

- به اعتقاد نگارنده مقاله در جایگاه یک مددکار اجتماعی، می‌بایست همگام با پرداختن به زنان بی‌خانمان، به ساختار و نهادهای اجتماعی موجود در جامعه توجه نمود. زیرا که سرمنشأ بخش عمده‌ای از آسیب‌ها و مسائل اجتماعی ریشه در ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه بوده و حاصل بدکارکردی این نهادهاست. ترمیم، اصلاح و بازتعریف این نهادها به‌ویژه نهادهای اجتماعی، قوانین و سیاست‌های اجتماعی که خود در مواقعی می‌توانند تولیدکننده و تشدیدکننده مسائل اجتماعی باشند، می‌بایست مدنظر قرار بگیرد.

- تدارک حمایت‌های اجتماعی کارآمد و سیستماتیک برای زنان و دخترانی که به هر دلیلی منزل خویش را ترک کرده و به خارج از منزل پناه آورده‌اند. سازوکارهایی که از مرحله شناسایی و جذب به‌موقع شروع شده و فرایندی را طی می‌کند که مانع از آن می‌شود این افراد در معرض آسیب، وارد سیکل مخرب بی‌خانمانی شوند.

- توسعه مراکز و فعالیت‌های مرتبط با موضوع کاهش آسیب، به‌ویژه در سطح محلات آسیب خیز. با توجه به شیوع اعتیاد، تن‌فروشی، روابط جنسی محافظت نشده و ... در زنان بی‌خانمان، لازم است که فعالیت‌های مرتبط با کاهش آسیب برای گروه‌های هدف در دستور کار قرار بگیرد. زیرا که آسیب‌های این زنان صرفاً متوجه خود آن‌ها نبوده و می‌تواند زمینه ایجاد آسیب‌های جنسی نظیر انتقال اچ آی وی/ایدز برای افراد دیگری را موجب شود.

- با توجه به این‌که بی‌خانمانی زنان، به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی مدنظر می‌باشد، لازم است در برخورد با این مسئله، رویکرد اجتماعی به‌عنوان اساس و مبنا در دستور کار قرار بگیرد. لذا از هرگونه برخورد امنیتی و قهری جهت مداخله در مسئله‌ای که ماهیتی اجتماعی دارد می‌بایست اجتناب شود. تجربیات نویسند حاکی از آن است که علی‌رغم تدوین طرح‌های مداخلاتی بعضاً مبتنی بر خرد جمعی و کارشناسی شده، در مرحله اجرا شاهد شکاف عمیقی هستیم. در واقع شکاف مابین مرحله نظر و عمل به حدی است که باوجود صرف هزینه‌های هنگفت، خروجی لازم حاصل نشده است.

- توجه به سطوح مختلف پیشگیری به‌گونه‌ای که علاوه بر تدارک آموزش‌های همگانی برای عموم، مداخلات ویژه‌ای برای افرادی که در خانواده‌های ازهم‌گسیخته زندگی می‌کنند طراحی و اجرا شود. بازتوانی و بازپیوند افراد بی‌خانمان به محیط خانواده می‌بایست از اهم مداخلات پیش‌بینی‌شده در این حوزه باشد تا از عمیق شدن مشکلات آنان اجتناب شود.

- ایجاد و گسترش خانه‌های امن برای زنان و دخترانی که به دلایلی نظیر خشونت خانگی، غفلت و بی‌توجهی خانواده، سوء رفتار خانوادگی، سرخوردگی، بیماری‌های روانی و شخصیتی و نظایر آن، منزل را رها و به خارج از آن پناه آورده‌اند. تلاش برای بازپیوند این افراد در وهله اول به خانواده (در صورت وجود سلامت و امنیت لازم در محیط خانواده) و در وهله دوم (اگر امکان اول مقدور نبود)، فراهم کردن

حمایت‌های اجتماعی بادوام و هدفمند طولانی‌مدت توسط نهادهای ذیربط جهت توانمندسازی این افراد و ممانعت از درگیر شدن آنان با آسیب‌های مرتبط.

- با توجه به کمبود پژوهش‌های موجود با رویکرد اجتماعی در حوزه بی‌خانمانی زنان، لازم است پژوهش‌های جامع‌تری با رویکردهای ترکیبی (کمی - کیفی و یا کیفی - کمی) انجام شده و ضمن شناخت عمیق‌تر نسبت به زمینه‌های بی‌خانمانی و پیامدهای آن، راه‌حل‌های کارآمدی برای برخورد با موضوع طراحی شود.

- بی‌خانمانی مسئله‌ای نیست که بتوان آن را یک‌شبه حل کرد. این مسئله به میزان زیادی محصول بدکارکردی نهادهای موجود در جامعه است. می‌توان گفت، راه‌حل مسئله بی‌خانمانی، مستلزم اصلاحات در حوزه‌های مختلف جامعه و نیازمند زمان است. بنابراین می‌بایست از طراحی و اجرای طرح‌های ضربتی که تاکنون به دفعات تکرار شده و عمدتاً فاقد نتایج لازم بوده، اجتناب نمود.

- علاوه بر این، به افراد بی‌خانمان می‌بایست به‌عنوان کسانی نگریسته شود که می‌توانند فعالانه در برنامه‌های توانمندسازی و بازگشت خود به جامعه نقش مؤثری داشته باشند. موفقیت برنامه‌های مداخله‌ای به میزان زیادی بستگی به میزان مشارکت افراد بی‌خانمان، چه در فرایند برنامه‌ریزی، چه در فرایند اجرای برنامه‌ها و چه تداوم برنامه‌ها دارد. در واقع پایداری برنامه بستگی زیادی به مشارکت توأم با میل و رغبت و آگاهی آن‌ها از نتایج مشارکت خود بستگی دارد. بنابراین می‌بایست از اجرای برنامه‌های بالا به پایین اجتناب نمود و از آن‌ها به‌عنوان اصلی‌ترین ذینفع مداخلات، در تمام مراحل برنامه‌ریزی و مداخله کمک گرفت.

منابع

- امید، رضا و غفاری، غلامرضا. (۱۳۹۰) کیفیت زندگی، شاخص توسعه اجتماعی، ناشر: شیرازه کتاب.
- زیبرا، مارتین. (۱۳۸۵)، نظریه‌های جامعه‌شناسی پردشدگان اجتماعی، ترجمه: سید حسن حسینی، انتشارات: آن.
- سالارزاده امیری، نادر و محمدی، بختیار. (۱۳۸۸)، بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی مؤثر بر بی‌خانمانی بی‌خانمان‌های شهر تهران، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۱.
- سفری، خدیجه و خادم، رسول. (۱۳۹۲)، «بررسی وضعیت امید به زندگی زنان بی‌خانمان شهر تهران»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ششم، شماره اول.
- شیخاوندی، داور. (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جمعیتی ایران، تهران: انتشارات قطره.
- صادقی فسایی، سهیلا. (۱۳۹۴)، «مطالعه جامعه‌شناختی قتل: شناسایی ریسک فاکتورها»، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۵، شماره ۲.
- صادقی فسایی، سهیلا و نیکدل، نرمین. (۱۳۹۴)، مطالعه کیفی از نحوه درک و تصور کنشگران از مصادیق تحقیر اجتماعی، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۵۸.
- فلیک، اووه. (۱۳۹۳)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه: هادی جلیلی، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- فیروزآبادی، سید احمد؛ فرضی زاده، زهرا و دانش پور، زینب. (۱۳۹۵)، بررسی وضعیت طرد اجتماعی زنان روستایی (مورد مطالعه: روستای چمران از توابع بخش نوبران در شهرستان ساوه)، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۷، شماره ۱.
- قاضی نژاد، مریم و ساوالان پور، الهام. (۱۳۸۸)، بررسی رابطه طرد اجتماعی و آمادگی برای اعتیاد، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۶۳.
- گیدنز، آتونی. (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن چاوشیان. چاپ پنجم: انتشارات تهران.

- Eberle, M., Kraus, D., Serge, L., & Hulchanski, D. (2001). *Homelessness: causes & effects*.
- Ribeiro, P., Cristina, M., Henrique, M., Moura, D., & Aparecida, M. (2016).
Understanding of the life experience of homeless women
- Eberle, M., Kraus, D., Serge, L., & Hulchanski, D. (2001). *Homelessness: causes & effects*.
- Goodman, L., Fels, K., & Glenn, C. (2006). No safe place: Sexual assault in the lives of homeless women. Retrieved from:
<http://www.vawnet.org/sexual-violence/summary>.
- Jasinski, J. L., Wesely, J. K., Mustaine, E., & Wright, J. D. (2005). *The experience of violence in the lives of homeless women: A research report* (Document No. 211976). Retrieved from the U.S. Department of Justice, Office of Justice Programs:
<http://www.ncjrs.gov/pdffiles1/nij/grants/211976.pdf>
- Munk, Martin D. (2002). "Gender, Marginalization and Social Exclusion",
Background Paper for the Conference, 26-27 sep.
- Sikich, K (2008). *Global Female Homelessness: A Multi-Faceted Problem*.
- Sales, A & Guijarro, L. (2017). *Homeless women*. The invisibility of female housing exclusion.
- Tyler, K. A., Whitbeck, L. B., Hoyt, D. R., & Cauce, A. M. (2004). Risk factors for sexual victimization among male and female homeless and runaway youth. *Journal of Interpersonal Violence*, 19, 503- 520.
- Wolcott, H. (2008a). *Writing up qualitative research* (3rd ed.). London: Sage Publication.